یادداشت روز

تنها چاره آمریکا فرار فوری از منطقه است

در حد فاصل امضای تفاهم‌نامه اسلام‌آباد توسط رؤسای جمهور ایران و آمریکا در ۲۸ خردادماه تاکنون -بر اساس یک جمع‌بندی- مقامات ارشد و به‌ویژه شخص ترامپ در آمریکا تاکنون یعنی در یک ماه و نیم ۱۰ بار تهدید کرده‌اند که اگر چه نشود یا اگر چه بشود، حمله سنگین علیه ایران را از سر می‌گیرند و به فاصله کمی از هر اعلام گفته‌اند به فلان دلیل اقدام خود را به تعویق انداخته‌اند! حالا هم در آخرین تهدید به حمله سنگین به زیرساخت‌های ایران، اعلام کردند به‌خاطر پیام‌های میانجی‌ها دست نگه داشته‌اند! بر این اساس ما باید طی هفته‌های آینده منتظر تکرار تهدیدها و سپس پس گرفتن پی‌درپی آن‌ها باشیم. شاید این تعداد به بیست یا سی مورد برسد. روز شنبه یک رسانه آمریکایی نوشت آن‌قدر تهدیدها و پس گرفتن آن‌ها تکرار شده که دیگر دنیا برای آن ارزشی قائل نمی‌شود. خب تهدید چرا و پس گرفتن آن چرا؟

ترامپ در آخرین دیدار رسانه‌ای که با رسانه‌های آمریکایی داشت و در دو سوی او روبیو وزیر خارجه و هگست وزیر دفاع نشسته بودند، گفت «ایرانی‌ها خیلی سرسخت هستند». ترامپ چرا تهدید می‌کند؟ چون کارزار با ایران سخت پیش می‌رود و نشانه‌ای از ضعف در جبهه‌ای که قرار بود چند روزه از هم بپاشد، دیده نمی‌شود. به تهدید ادامه می‌دهد تا دیگران گمان کنند گزینه مؤثری در اختیار ترامپ باقی مانده است که با اجرای آن، به زودی یا ایران فرو می‌پاشد و یا تسلیم می‌شود. حالا دیگران هم می‌گویند از تهدید توخالی دست بردار. چرا تهدید را پس می‌گیرد؟ چون تهدیدی که کرده زمینه اجرا ندارد. الان پنج ماه از جنگ گذشته و این مقدار زمان برای مؤثر واقع شدن تهدید کفایت می‌کند. اما وقتی تهدید در پنج ماه مؤثر نبوده است، در پنجاه ماه هم مؤثر نخواهد بود. جنگ ۱۳۶۹ آمریکا برای باز پس‌گیری کویت یک تا دو روز طول کشید، جنگ ۱۳۸۰ آمریکا با افغانستان دو سه روز زمان برد تا دولت این کشور ساقط شود و دو سه ماه بعد دولتی مورد قبول آمریکا شکل بگیرد، جنگ ۱۳۸۲ آمریکا علیه عراق ۲۰ روز طول کشید و «پل بریمر» چند روز بعد حکومت جایگزین، که خودش در راس آن بود را پدید آورد. حالا ۱۵۶ روز گذشته و در خلال آن آمریکا بارها ناگزیر به بازتعریف اهداف خود در جنگ با ایران شده است.

الان به محیط پیرامونی خود که نگاه می‌کنیم با چند نکته اساسی روبه‌رو می‌شویم؛ آمریکا در حال کاهش تجهیزات و نیروهای نظامی خود در کشورهای منطقه است. همین دیروز رسانه‌ها نوشتند چند هواپیمای بزرگ باربری در پایگاه نظامی آمریکا موسوم به حریر فرود آمدند. ماموریت آن‌ها خارج کردن حجم زیادی از تجهیزات نظامی این پایگاه و انتقال به خارج از عراق است. یک خبر دیگر بیانگر آن است که بخش عظیمی از تجهیزات نظامی آمریکا از پایگاه‌های نظامی مستقر در کویت تخلیه شده است و همین طور، از پایگاه شیخ عیسی در بحرین و پایگاه الحدید در قطر و پایگاه الازرق در اردن.

یادمان نرفته است که پس از فروپاشی رژیم پهلوی در ایران و از بین رفتن نظم دو ستونی در خلیج‌فارس، جیمی کارتر با تاکید بر حساسیت موقعیت منطقه اعلام کرد آمریکا با قاطعیت با هر گونه اخلال در تسلط آمریکا بر آبراه حیاتی خلیج فارس با تمام قدرت مقابله می‌کند و متعاقب آن رژیم اداره مستقیم نظامی جایگزین رژیم دو ستونی شد و انواعی از ناوهای آمریکا به این منطقه گسیل گردید. در همین جنگ، آمریکا برای حفظ تسلط خود بر این آبراه آن‌قدر سلاح‌های فوق مدرن دور ایران ریخت که دن‌کین رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا هشدار داد این وضعیت ما را در برابر چین یا روسیه آسیب‌پذیر می‌کند. حالا آمریکا با سرعتی عجیب به اندازه سرعت فرار از ایران در سال ۵۷ یا فرار از افغانستان در مرداد ۱۴۰۱، در حال فرار از منطقه است! در این روزها شاهدیم آمریکا یک سنگر تحویل می‌دهد همزمان تهدید می‌کند باز یک سنگر عقب می‌نشیند!

عقب‌نشینی آمریکا در مقابل ایران نگرانی زیادی در عوامل آن، رژیم صهیونی و دولت‌های عربی پدید آورده است. این رژیم‌ها بقاء خود را به حضور نظامی آمریکا گره زده و برای آن هر هزینه‌ای را پرداخته‌اند. رکن اصلی بقاء دولت اسرائیل در این ۷۸ سال حمایت سنگین نظامی انگلیس و سپس آمریکا بوده است. البته این حمایت سنگین فقط به بقاء این رژیم منجر شده اما نتوانسته حیات آن را تضمین نماید، حالا این ضامن بقاء در حال جمع کردن جُل و پلاس خود است و بر خلاف دهه ۵۰ قرن گذشته میلادی که دولتی حامی اسرائیل رفت و دولت حامی دیگری جای آن را گرفت، جایگزین آمریکا در منطقه، ایرانی است که ایدئولوژی‌اش محو اسرائیل می‌باشد. دولت‌های عربی جنوب که هیچ‌کدام «خودتاسیس» نبوده‌اند و عمر هیچ‌کدام هنوز به صد سال نرسیده است، در این هراس با اسرائیل شریک هستند. خروج آمریکا و حتی کاهش قدرت و نفوذ آن در منطقه به معنای فروپاشی ستون بقاء این دولت‌هاست. این پیام دیروز شاه مفلوک بحرین به ایران و سر دادن داعیه مسلمانی خود ناشی از همین هراس است. این پیام بردن و پیغام آوردن سران خیانتکار سعودی، قطری و اماراتی برای صلح و صفا دادن ایران و آمریکا به همین دلیل است. این‌ها اگر ذره‌ای احتمال می‌دادند در این جنگ، آمریکا غلبه می‌کند، هیچ‌گاه طرفدار کوتاه آمدن در جنگ و حل و فصل نبودند. کما اینکه وقتی آمریکا عروسک شکست ایران را در دو جنگ اخیر برای‌شان بزک کرد، از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند. این کشورها به وضوح در یافته‌اند ادامه روند فعلی قادر به حذف کشور بزرگ ایران از نقشه جغرافیایی نیست، اما قادر به جا کن کردن پادگان‌های نظامی و ناوهای آمریکا هست. اگر به لحن این‌ها نگاه کنید می‌بینید که همه تمنایشان در سه کلمه خلاصه شده؛ «دیگر بس است».

اما واقعاً این اول ماجراست. خروج آمریکا و حتی تضعیف موقعیت آن در منطقه، زمان حسابرسی است اما نه فقط از سوی ما. ملت‌های عرب منطقه از حکومت‌های خائن عربی خواهند پرسید، چرا بخشی از کارزار کفار علیه جهان اسلام شده‌اید. صلاحیت یک حکومت با پذیرش داخلی و عمل درست حاکمان گره دارد و دولت‌های خائن عربی هر دوی این شروط را باخته‌اند.

تهدیدات این روزهای هیئت حاکمه آمریکا در زدن زیر ساخت‌های انرژی و صنعتی اگر بخواهد عملی شود، دشوارترین انتخاب و بدترین گزینه برای آمریکا و عوامل آن به حساب می‌آید؛ چرا که تحمل چند ماه فشار انرژی برای مردم ما که امکان جایگزینی و کنترل دارند، با شرایطی که کشورهای صنعتی از یک‌سو و رژیم‌های اسرائیل و عرب جنوب با آن مواجه می‌باشند، کاملاً متفاوت است. زدن زیر ساخت‌های ایران یک جنایت است و مردم را در برابر دشمن مهاجم، منسجم‌تر می‌کند، در حالی که خوردن زیر ساخت‌های انرژی و صنعتی کشورهای متجاوز، مردم این کشورها را در وضعیت عکس قرار می‌دهد. این در حالی است که با زده شدن زیر ساخت‌های انرژی ایران، خدمات رسانی در این بخش کاهش می‌یابد اما صفر نمی‌شود. در حالی که به‌ویژه کشورهای عربی جنوب در وضعیت معکوس قرار می‌گیرند. ایران قادر است با استفاده از موشک‌های نامحدود بُرد متوسط خود در یک نیمروز این کشورها را در وضعیت بحران قرار دهد و فضای داخلی آن‌ها را با بهره‌گیری از نفوذی که دارد، به سمت روی کار آمدن دولت‌های جدید مدیریت نماید. پس می‌توان با قاطعیت گفت از سرگیری جنگ سنگین و عملی کردن تهدید زیر ساخت‌ها، سخت‌ترین و پرپسامدترین تصمیمی است که ممکن است از دشمن سر بزند، اگر این رخ دهد به این معنا خواهد بود که دشمن برای فرار فوری از منطقه، تصمیم نهائی خود را گرفته است.

سعدالله زارعی

اقتدار ایران جواب داد

نه تنگه هرمز باز شد نه باب‌المندب ترامپ غلط زیادی خود را پس گرفت

سرویس سیاسی-

عقب‌نشینی ترامپ از جنگ زیرساختی و ناکامی در گشودن شریان‌های حیاتی هرمز و باب‌المندب، بار دیگر ناکارآمدی ابزار تهدید در برابر بازدارندگی معتبر جمهوری اسلامی ایران را به اثبات رساند. این مهم برآیندی از تثبیت هندسه جدید قدرت در منطقه است که واشنگتن و متحدانش را ناچار به پذیرش واقعیت‌های میدانی و تن دادن به ترتیبات جدید می‌سازد.

کوه تهدیدات پوشالی ایالات متحده یک بار دیگر موش زایید. ترامپ قمارباز در حالی مجدداً دست‌ها را به نشانه تسلیم بالا برد و از تصمیم ادعایی خود برای اقدام نظامی علیه ایران عقب‌نشینی کرد که پیش‌تر با ادبیاتی گستاخانه مدعی شده بود ضرباتی سنگین به زیرساخت‌های ایران وارد خواهد ساخت! اما آنچه در میدان رخ داد، نه تغییر در آرایش سنتکام، بلکه مخابره یک پیام قاطع از سوی تهران بود که هرگونه حماقت راهبردی علیه زیرساخت‌های ایران، با اجرای دکترین «بازگشت به عصر حجر» و خاموشی مطلق تمام منافع تروریستی آمریکا در منطقه پاسخ داده خواهد شد.

پیام شفاف نیروهای مسلح ایران که از کانال‌های متعدد منتقل شد، خط بطلانی کشید بر رفتارهای شوک‌آور و لفاظی‌های تکراری کاسب کاخ سفید. ترامپ که تصور می‌کرد با ابزار تهدید نظامی می‌تواند ایران را وادار به عقب‌نشینی کند، بار دیگر دریافت که در برابر «تهدید معتبر» جمهوری اسلامی، هیچ‌گریزگاهی جز «غلط اضافه کردم» ندارد.

فرار به جلوی ترامپ قمارباز

ترامپ بامداد روز یکشنبه (۱۱ مردادماه) پس از مواجهه با دیوار سخت ایران، در پیامی شتاب‌زده تلاش کرد شکست راهبردی خود را در قالب یک توافق ادعایی پوشش دهد. وی مدعی شد: «ایران و سایر کشورهای خاورمیانه از ما خواسته‌اند هرگونه حمله‌ای را متوقف کنیم. من برای منافع آینده جهان و بقای یک ایران موفق، موافقت کرده‌ام که حمله را لغو کنم، مشروط بر اینکه به سرعت به توافقنامه‌ای دست یابم و تنگه هرمز فوراً بازگشایی شود!»

این ادعای مضحک در حالی مطرح می‌شود که روزنامه صهیونیستی هاآرتص دست ترامپ را رو کرده و نوشت: «او استاد لفاظی‌های توخالی است؛ مسائل را تا آخرین حد پیش می‌برد به این امید که طرف مقابل عقب‌نشینی کند، سپس با اصرار سایر طرف‌ها پیروزی بزرگی را اعلام می‌کند!»

همچنین جرالدو ریورا، خبرنگار اسبق آمریکایی، در مصاحبه با سی‌ان‌ان صریحاً اذعان داشت: «ایرانی‌ها بلوف‌زنی ترامپ را خوب تشخیص داده‌اند و فهمیده‌اند او همیشه در لحظه آخر جا می‌زند.»

همچنین یوسی یهوشوا، تحلیلگر نظامی روزنامه یدیعوت آحارونوت در این خصوص گفت: «ترامپ من را غافلگیر کرد. حمله بسیار نزدیک‌تر از هفته گذشته بود». این تحلیلگر ارشد صهیونیست ادامه داد: «من دیشب انتظار داشتم حمله‌ای را آغاز کند و اسرائیل هم همین انتظار را داشت، اما این کار را نکرد».

وی با این ادعا که چنین عقب‌نشینی‌هایی از سوی ترامپ خوب نیست، اذعان کرد: این مسئله به توانایی بازدارندگی اسرائیل و آمریکا آسیب می‌رساند».

یهوشوا در پایان گفت: «ترامپ با انجام مذاکرات بسیار بی‌ملاحظه، دستاوردهای عظیم حاصل شده در جنگ را تضعیف می‌کند.»

در این میان، گزارش‌های بین‌المللی از التماس‌های منطقه‌ای متحدان واشنگتن پرده برمی‌دارد. باراک راوید، خبرنگار آکسیوس، فاش کرد که محمد بن‌سلمان، ولی‌عهد سعودی، و خالد بن‌سلمان، وزیر دفاع این کشور، در تماس‌ها و دیدارهای فشرده با ترامپ، عاجزانه خواستار انصراف آمریکا از حمله به ایران شده‌اند. مقامات کشورهای قطر، امارات، ترکیه و پاکستان نیز هراسناک از زلزله انتقام ایران، خطوط ارتباطی را برای لغو این حماقت فعال کرده بودند.

روایت رسانه‌های غربی از حقایق میدان و سرافکندگی آمریکا

تحلیل رسانه‌های ارشد غربی از دلایل عقب‌نشینی واشنگتن، ابعاد جدیدی از استیصال آمریکا را نمایان می‌سازد.

روزنامه نیویورک‌تایمز در تحلیلی جامع صریحاً نوشت: «نتیجه جنگ با ایران تا به این‌جا سرافکندگی و شکست راهبردی آمریکا بوده است.

هیچ‌یک از اهداف ترامپ محقق نشده، تنگه هرمز همچنان بسته است و بنیه نظامی آمریکا با کمبود شدید تسلیحات کلیدی مواجه شده است. این بحران نشان داد که آمریکا دیگر اعتبار خود را به عنوان ضامن امنیت متحدانش کاملاً از دست داده و حتی به وعده‌های دیپلماتیک خود نیز پایبند نیست.» این روزنامه اعتراف کرد که پاسخ‌های تلافی‌جویانه ایران و متحدانش، بخشی از یک راهبرد هوشمندانه برای تثبیت نقش منطقه‌ای ایران و احیای کامل محور مقاومت است. روزنامه هاآرتص نیز تاکید کرد که ترامپ دیپلماسی را صرفاً به عنوان ابزاری مکمل برای تحمیل زیاده‌خواهی‌هایش می‌بیند، اما اقتدار ایران این محاسبات کاسبکارانه را کاملاً برهم زده است.

سی‌ان‌ان و افشای ته کشیدن زرادخانه‌های پنتاگون

شبکه سی‌ان‌ان در گزارشی به قلم برد لندون، دلایل عمیق‌تر انصراف آمریکا را ناشی از تحلیل توان دفاعی و تسلیحاتی واشنگتن دانست. بر اساس برآوردهای مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی (CSIS) و گزارش‌های منتشرشده در فاکس‌نیوز ذخایر موشک‌های رهگیر پاتریوت به عنوان حیاتی‌ترین سپر دفاعی آمریکا، از ۲۳۳۰ فروند پیش از آغاز جنگ، به ۷۵۹ تا ۸۲۷ فروند کاهش یافته و به حدود یک سوم رسیده است.

همچنین موجودی موشک‌های رهگیر سامانه پیشرفته تاد نیز از ۴۵۲ فروند به کمتر از ۲۷۸ فروند تنزل یافته است.

علاوه بر این، انهدام پهپادها، بالگردها، هواپیماهای شناسایی و فشار طولانی‌مدت بر شناورهای نیروی دریایی آمریکا، امکان ضربه قاطع را از ارتش این کشور سلب کرده است.

تریتا پارسی، معاون مؤسسه کوئینسی، در گفت‌وگو با سی‌ان‌ان تصریح کرد: «واقعیت این است که ترامپ هیچ راهی برای خروج از این درگیری از طریق تشدید فشار نظامی ندارد. ایران نشان داده که با هر موج فشار، توان مقابله خود را بازسازی و تشدید می‌کند.»

وقتی هوش مصنوعی هم عقب‌نشینی‌ها را شمرد!

عقب‌نشینی ترامپ جنایتکار، موجی از تمسخر و موج‌سواری کاربران بین‌المللی را در شبکه اجتماعی ایکس به راه انداخت. کاربران خارجی با طعنه به ادبیات تکراری ترامپ، رویکرد او را «نمایش نخ‌نما» و «سیرک سیاسی» خواندند که در آن ابتدا شوهای تبلیغاتی تهدید راه می‌اندازد و سپس با ادعای درخواست طرف مقابل برای صلح، عقب‌نشینی می‌کند.

در این میان، واکنش هوش مصنوعی گروک (Grok) نیز به سوژه اول رسانه‌ها تبدیل شد. این هوش مصنوعی در پاسخی تحلیلگرانه اعلام کرد: «دونالد ترامپ از زمان آغاز درگیری‌ها با ایران، حداقل ۱۰ بار به‌طور رسمی از تهدیدات نظامی خود عقب‌نشینی کرده و دستور لغو حملات را صادر کرده است!» رقمی که به خوبی عمق سردرگمی و عدم تعادل در تصمیم‌گیری کاخ سفید را به رخ کشید.

ترتیبات جدید منطقه‌ای را بپذیرید

برخلاف خیالبافی‌های رئیس دولت تروریست آمریکا درباره «بازگشایی فوری تنگه هرمز»، واقعیت‌های جغرافیای سیاسی خلیج‌فارس تابع اراده نیروهای مسلح غیور جمهوری اسلامی ایران است. همان‌طور که فرماندهان و مسئولان تاکید کرده‌اند، حتی اگر چندین بار دیگر اوضاع به نقطه صفر برگردد، تنگه هرمز بدون پذیرش کامل «ترتیبات جدید امنیتی جمهوری اسلامی ایران» باز نخواهد شد. ترامپ و متحدان غربی-عربی‌اش چاره‌ای جز کنار آمدن با این واقعیت جدید ندارند.

همزمان با اقتدار ایران در خلیج‌فارس، جبهه دیگر محور مقاومت در جنوب غرب آسیا، محاسبات دشمن را فلج کرده است. انصارالله یمن با اعمال محاصره قاطع دریایی علیه عربستان سعودی در دریای سرخ و تنگه باب‌المندب، شریان‌های انرژی و تجاری ریاض را مسدود کرده است.

حملات هوائی اخیر آل‌سعود برای شکستن محاصره یمن به شکستی کامل انجامید. ریاض اکنون دست به دامن جامعه بین‌المللی شده و خیز جدیدی برای تشکیل «ائتلاف دفاع دریایی چندملیتی» برداشته است. استراتژی تکراری و شکست‌خورده‌ای که یادآور ائتلاف‌های ناموفق آمریکا در اوج جنگ غزه است. همان‌گونه که رهبران انصارالله صریحاً اعلام کرده‌اند، تا زمانی که محاصره یمن رفع نشود، باب‌المندب بر روی کشتی‌های سعودی بسته خواهد ماند؛ ائتلاف‌سازی‌های نمایشی ریاض نیز سرنوشتی جز اضمحلال نخواهد داشت.

در همین رابطه، بر اساس گزارش OilPrice به نقل از داده‌های شرکت کپلر، صادرات نفت خام عربستان از بندر ینبع در دریای سرخ نسبت به اوج ماه مارس ۴۱ درصد کاهش یافته است.

این بندر که با اتکا به خط لوله شرق به غرب، مهم‌ترین مسیر جایگزین صادرات نفت عربستان محسوب می‌شود، در ماه مارس بیش از ۴ میلیون بشکه در روز نفت صادر می‌کرد، اما اکنون این رقم به حدود ۲.۴ میلیون بشکه در روز رسیده است.

بقیه در صفحه ۷

خبر ویژه

نه بزرگ ۶۴ درصدی مردم آمریکا به قمار جنگی ترامپ!

بر اساس تازه‌ترین نظرسنجی مشترک آسوشیتدپرس و مرکز NORC، حدود دو سوم مردم آمریکا (۶۴ درصد) جنگ با ایران را فاقد ارزش و یک شکست راهبردی دانستند. این موج نارضایتی که تحت تأثیر نگرانی از جهش قیمت بنزین و پیامدهای اقتصادی شکل گرفته، میزان رضایت از عملکرد ترامپ قمارباز در قبال ایران را به ۲۸ درصد کاهش داده است.

شل‌کن‌سفت‌کن‌های ترامپ میان ادعای مذاکره و لاف جنگ، دیگر حتی در داخل ایالات متحده خریدار ندارد. او که روزی از توافق سخن می‌گوید و روز دیگر پایان آن را اعلام می‌کند، گاهی لاف حمله گسترده زمینی می‌زند و گاهی از ضربه به زیرساخت‌ها می‌گوید؛ اما حقیقت زمانی برای این قمارباز آشکار می‌شود که چرتکه می‌اندازد، سر درگریبان می‌برد و چشمش به تابلوهای پمپ‌بنزین‌های آمریکا می‌افتد. جنگ با ایران برای ترامپ چیزی جز شکست نبوده و نیست؛ قانونی که این روزها نه یک ادعا، بلکه یافته قاطع معتبرترین مراکز نظرسنجی در قلب واشنگتن است.

طی روزهای گذشته رسانه‌های غربی انبوهی از سناریوهای تکراری از حمله محدود به توان موشکی تا هدف‌گیری تأسیسات هسته‌ای و زیرساخت‌های انرژی را به راه انداخته‌اند تا هراس و سردرگمی ایجاد کنند. اما این جنگ روانی دقیقاً در نقطه‌ای خنثی می‌شود که دست پر نیروهای مسلح ایران در پاسخ متقابل مطرح است؛ پاسخی که در صورت هرگونه حماقت، توان زیرساخت‌زدایی از کل منطقه را دارد.

حقیقت تلخ برای کاخ سفید نشینان را تازه‌ترین نظرسنجی مشترک آسوشیتدپرس و مرکز معتبر NORC فاش کرده است. در این نظرسنجی جامع که با حضور ۱۱۶۵ بزرگسال آمریکایی انجام شده، حدود دو سوم شهروندان (۶۴ درصد) صراحتاً اعلام کرده‌اند که جنگ با ایران «ارزش جنگیدن نداشته» و آن را یک شکست راهبردی می‌دانند؛ دیدگاهی که علاوه بر دموکرات‌ها، دامن ۳۷ درصد از جمهوری‌خواهان را هم گرفته است.

پیامد این ماجراجویی، ریزش چشمگیر محبوبیت ترامپ بوده؛ به‌طوری که تأیید عملکرد او در قبال ایران به ۲۸ درصد تنزل یافته و حتی در بدنه حامیان حزبی‌اش از ۷۱ به ۶۱ درصد سقوط کرده است.

از سوی دیگر، افکار عمومی آمریکا بیش از هر چیز نگران پیامدهای اقتصادی و بحران سوخت است؛ ۷۲ درصد مردم جلوگیری از جهش قیمت بنزین را اولویت «بسیار مهم» می‌دانند و ۴۰ درصد اعلام کرده‌اند هزینه سوخت به منبع اصلی استرس زندگی‌شان تبدیل شده است. در چنین شرایطی که تاکنون ۱۸ نظامی آمریکایی نیز جان خود را از دست داده‌اند، تنها ۲۰ درصد جامعه خواستار ادامه جنگ هستند و اکثریت مردم بر توقف فوری و انجام مذاکره تأکید دارند. ترامپ خوب می‌داند افکار عمومی کشورش، این نبرد را پیش از جبهه نظامی، پشت تابلوهای بنزین باخته است.

وقتی مدعیان اصلاحات سر عقل می‌آیند

نشریات اجاره‌ای که تا دیروز نقطه قوت و دست برتر ایران در تنگه هرمز را «زمان‌مند» و «مقطعی» توصیف می‌کردند؛ با اعتراف به اینکه «گلوگاه اقتصادی» بخش گریزناپذیر تجارت جهانی است و تنگه جایگزین ندارد، خواهان دریافت «عوارض» شدند.

مدتی قبل رسانه آمریکایی «بلومبرگ» با تبعیت از پروتکل‌های جنگ رسانه‌ای، دست برتر ایران در تنگه هرمز را مقطعی توصیف کرد و مدعی شد: «عراق مسیر زمینی سوریه را جایگزین تنگه هرمز کرده است».

مدعیان اصلاحات که در کوچک‌انگاری توان ایران تبحر و در بزرگنمایی قوت دشمن استاد شده‌اند، برخلاف روال گذشته، این سیگنال را نادیده گرفته و علیه آن قلم زدند.

روزنامه زنجیره‌ای «اعتماد» نوشت: «در پس تمام طرح‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی که با هدف کاهش وابستگی به تنگه هرمز دنبال می‌شوند، یک واقعیت بنیادین ژئواکونومیک هفته است: گلوگاه‌های راهبردی را نمی‌توان حذف کرد ... اقتصاد جهانی نمی‌تواند از منطق گلوگاه‌ها فرار کند؛ زیرا ساختار تجارت بین‌المللی بر مجموعه‌ای از مسیرهای محدود اما فوق‌العاده حیاتی استوار است».

این روزنامه با اشاره به اینکه گلوگاه اقتصادی هرمز، «آلترناتیو» ندارد، ذیل تیتر «رؤیای حذف هرمز» نوشت: «هر بار که تنش‌های ژئوپلیتیکی در خلیج‌فارس افزایش می‌یابد، این پرسش دوباره مطرح می‌شود که آیا جهان می‌تواند وابستگی خود به تنگه هرمز را پایان بدهد؟ طی دو دهه گذشته، کشورهای منطقه میلیاردها دلار برای ایجاد مسیرهای جایگزین سرمایه‌گذاری کرده‌اند. عربستان سعودی با توسعه خط لوله شرق به غرب بخشی از صادرات نفت خود را به سواحل دریای سرخ منتقل کرده و امارات متحده عربی نیز با احداث خط لوله حبشان- فجیره تلاش کرده است بخشی از نفت خود را بدون عبور از هرمز به بازارهای جهانی برساند. در نگاه نخست، این پروژه‌ها نشانه آغاز دوران «پساهرمز» به نظر می‌رسند؛ اما واقعیت ژئواکونومیک بسیار پیچیده‌تر است. مسئله اصلی در یک واژه خلاصه می‌شود: مقیاس(Scale). حتی اگر تمامی خطوط لوله موجود با حداکثر ظرفیت عملیاتی کار کنند، همچنان فاصله چشمگیری میان ظرفیت آنها و حجم عظیم نفت و گازی که روزانه از تنگه هرمز عبور می‌کند، وجود خواهد داشت».

دیگر بلندگوی غرب نیز بر سر عقل آمده و خواهان دریافت عوارض شد؛ سرمقاله روزنامه «شرق» با تغییر رویکرد- هرچند مقطعی- ضمن اشاره به انتفاع کشورهای حاشیه تنگه هرمز و باب‌المندب، دریافت عوارض را حقی طبیعی اما ضایع‌شده خواند و نوشت: «اقتصاد جهانی از تنگه‌ها سود می‌برد، اما هزینه توسعه کشورهای ساحلی را نمی‌پردازد».

این روزنامه ذیل تیتر «صندوق بین‌المللی توسعه کشورهای حاشیه تنگه‌ها»، دریافت «حق تردد» را حقی ذاتی دانست و افزود: «یمن، جیبوتی، سومالی، اریتره و سودان از فقیرترین کشورهای جهان هستند که در تنگه باب‌المندب و دریای سرخ قرار دارند؛ یعنی جایی که ثروت و سرمایه جهان از آنجا جریان دارد. اگر نظام بین‌الملل و سرمایه‌داری جهانی به‌جای این همه کشتار و خونریزی، «حق جغرافیایی» کشورهای ساحلی را از جریان‌یابی سرمایه جهانی در این منطقه در نظر می‌گرفت، منطقه در معرض بی‌ثباتی قرار نمی‌گرفت».

شرق با تأکید بر اینکه «کشورهای ساحلی نه‌تنها سهمی از درآمد تجارت حاصل از تنگه‌ها ندارند، بلکه هزینه‌های ناامنی و بی‌ثباتی را نیز متحمل می‌شوند»، نوشت: «هم‌اکنون، بیمه دریایی، خدمات سوخت‌رسانی، بازرسی و هدایت و... در انحصار چند شرکت بزرگ است؛ یعنی نه‌تنها از تجارت جهانی سود می‌برند، بلکه بیمه ژئواکونومیک آن را هم در اختیار دارند. داده‌ها نشان می‌دهد سیستم سرمایه‌داری جهانی از طریق انحصار خدمات دریایی (به‌ویژه بیمه)، ارزش عظیمی را استخراج می‌کند؛ درحالی‌که کشورهای ساحلی (ایران، یمن، سومالی، اریتره، جیبوتی، سودان و...) نه‌تنها سهمی از این درآمد ندارند، بلکه هزینه‌های ناامنی و بی‌ثباتی را نیز متحمل می‌شوند».

این جریده با طرح این پرسش که «چگونه بخشی از ثروتی که از عبور تجارت جهانی از تنگه‌ها ایجاد می‌شود، به توسعه کشورهای ساحلی بازگردد؟» به وزارت خارجه توصیه کرد: «وزارت امورخارجه می‌تواند پیشنهاد ایجاد صندوق بین‌المللی توسعه خدمات دریایی در کشورهای حاشیه تنگه باب‌المندب و هرمز را ارائه دهد».

«بستن تنگه، از حرف تا عمل؟»؛ این تیتر به تحلیلی از «هم‌میهن» در مهرماه ۱۴۰۴ اشاره دارد؛ زمانی که طیف مدعی اصلاحات بلندگوی غرب بود و با انعکاس افکار دشمن، دست برتر ایران را غیرعملیاتی توصیف می‌کرد.

روزنامه هم‌میهن نوشت: از سال‌ها پیش و به‌خصوص بعد از جنگ ۱۲روزه اسرائیل علیه ایران، ایران در تلاش است تا نشان دهد که واقعاً می‌تواند آزادی کشتیرانی را در تنگه هرمز مختل کند... متحدان کلیدی ایالات‌متحده در دهه ۱۹۸۰ به‌شدت به نفت خاورمیانه وابسته بودند. ترکیه ۷۸درصد، فرانسه ۲۴درصد و بریتانیا ۱۰درصد نفت خود را از این منطقه تأمین می‌کرد... در سال ۲۰۱۸، این اعداد بسیار کمتر شدند- به ترتیب ۷درصد، ۴درصد و صفر درصد. به استثنای ژاپن، کشورهایی که بیشترین آسیب را از اختلال در ترافیک دریایی در تنگه هرمز می‌بینند، کشورهایی نیستند که ایالات‌متحده تمایلی به کمک به آنها داشته باشد... در نتیجه، بعید است که این اقدام تأثیر موردنظر ایران را داشته باشد».

سال گذشته، هم‌میهن انسداد هرمز را کم‌اهمیت جلوه داد و آمریکا و متحدانش را مصون از پیامدها دانست؛ اما «مارک وارنر»، سناتور ایالات «ویرجینیا» پس از بستن تنگه گفت: «قیمت بنزین به چهار دلار رسیده است و رئیس‌جمهور ترامپ هیچ برنامه‌ای برای آن ندارد»؛ برخلاف ادعای پیشین غربگرایان، آمریکا نه‌تنها از انسداد تنگه مصون نماند بلکه پس از بسته‌شدن هرمز عزا گرفت؛ مردم آمریکا مستقیماً عواقب ماجراجویی ترامپ را داده و پس از اعمال مدیریت ایران، هر گالن بنزین به نرخ ۴.۸ دلار رسید؛ در برخی از ایالات نیز نرخ ۵ دلار حاکم شد.

اعمال مدیریت ایران در تنگه فقط روی نرخ اجناس و حامل‌های انرژی اثر نداشت؛ بلکه اعتبار شرکت‌های آمریکایی را نیز تحت‌الشعاع قرار داد؛ خبرگزاری آمریکایی «آسوشیتدپرس» چندی پیش خبر داد: «بسته‌شدن تنگه هرمز ارزش سهام هواپیمایی‌های آمریکایی را پایین آورد. سهام شرکت‌هایی که هزینه‌های سوخت سنگینی دارند، تحت‌تأثیر نگرانی‌ها از بالا رفتن مخارج، دچار افت شدیدی شد؛ ارزش سهام «امریکن ایرلاینز» ۸.۴ درصد سقوط کرد».

به جای گفت و شنود

داغ تو دامنگیر آمریکاست، آقا

اربعین امسال حال و هوا و شور و حال ویژه‌ای دارد. طی ده سال اخیر راهپیمائی اربعین به حماسه‌ای باشکوه و بی‌نظیر در تاریخ تبدیل شده بود. امسال اما، اربعین با شهادت آقای شهیدمان، امام‌المسلمین، حضرت خامنه‌ای عزیز گره خورده است. شهیدی از تبار حسین(ع) که از سوی پلیدترین انسان‌نماهای برخاسته از تبار یزید به شهادت رسیده است. در اربعین امسال فریادهای خونخواهی امام شهید در همه مسیر طنین‌انداز است، تصاویر آقای شهیدمان همه‌جا به چشم می‌خورد، تصویر رهبر انقلاب با جملاتی از اشاره ایشان بر ضرورت خونخواهی در دست‌های مردم و بر تارک موکب‌ها دیده می‌شود و همه‌جا تا چشم کار می‌کند پرچم‌های سرخ رنگی را می‌بینی که «یا لثارات‌الحسین» و «یا لثارات الخامنه‌ای» بر آن نقش بسته است. امروز در سالروز اربعین، این ستون را به گزارش کوتاهی از حال و هوای اربعین و سروده‌ای از شاعر متعهد کشورمان جناب سید محمدحسین ابوترابی در سوگ آقای شهیدمان اختصاص می‌دهیم.

«این‌جا کربلا است. بیستم ماه صفر سال ۶۱ هجری قمری است. از شهادت امام حسین علیه‌السلام و ۷۲ تن از یارانش، چهل روز گذشته است، در همین سرزمین و در همین نقطه. امروز جابربن عبدالله انصاری صحابه بزرگوار رسول خدا(ص) و یار و یاور پاکباخته امیرالمؤمنین علیه‌السلام، همراه با عطیه عوفی که از تابعین و یکی از شیعیان پاکباخته امیرالمؤمنین(ع) و از رجال علم حدیث و مفسر قرآن است، در کربلا به زیارت تربت پاک سیدالشهدا و یاران شهیدش آمده است... جابر در کهنسالی بینایی خود را از دست داده است. به عطیه می‌گوید بوی حسین را استشمام می‌کند و راست می‌گوید، بی‌جست‌وجو و بی‌آن‌که به این سوی و آن سوی برود، مدفن فرزند رسول خدا را می‌یابد و بر تربت حسین می‌نشیند... آن روزها، چه کسی باور می‌کرد که اربعین غریبانه آن روز به بزرگ‌ترین حماسه حضور در سراسر جهان و بی‌نظیرترین اجتماع انسانی در طول تاریخ بشر تبدیل می‌شود و همه‌ساله نوبت به اربعین که می‌رسد، ده‌ها میلیون نفر از شیفتگان اباعبدالله‌الحسین بینش و منش او را بر صفحه دل می‌نشانند و در داغستان پنجاه و چند درجه‌ای عراق این «نقشه راه» را به دست می‌گیرند و به یاد شهدای کربلا و به منظور تداوم راه آنها فاصله هشتاد و چند کیلومتری نجف تا کربلا را پای پیاده طی می‌کنند و همه ساله نیز بر تعداد آنان افزوده می‌شود. ده‌ها میلیون عاشق جامانده را نیز باید به شمار آنها افزود... امروز آن واقعه که آن روز نشدنی به نظر می‌رسید اتفاق افتاده است»... اربعین امسال اما، خونخواهی آقای شهیدمان را هم بر تارک خود دارد.

***

آتشفشان از سینه‌ها برپاست آقا
از داغ تو در جان ما غوغاست آقا
پنهان شدی از چشم‌های ملت اما
سیمای تو در قاب دل پیداست آقا
رفتی علمدار وطن، اما نیفتاد
پرچم به دست ملتت بالاست آقا
اوضاع دنیا بعد تو دیگر به‌هم ریخت
حیران ز بعد رفتنت دنیاست آقا
آتش زَنَد بر دودمان کاخِ شیطان
داغ تو دامنگیر آمریکاست آقا
چشمان اشک آلود ایران بیش از پیش
**در انتظار